

# بقعه شاه ابوالقاسم دزفول مدفن کیست؟

احمد خامه یاز\*

تقریباً از اوایل قرن ششمی حاضر تعدادی از پژوهشگران ایرانی و ایران‌شناسان غربی تلاش کرده‌اند به این سؤال که بقعه شاه ابوالقاسم روستای اسلام‌آباد دزفول مدفن کیست، پاسخ دهند، و غالباً آن را آرامگاه یعقوب لیث صفاری دانسته‌اند. هدف این مقاله رد این ادعا و معرفی مدفون واقعی در این بقعه یعنی شیخ ابوالقاسم بن رمضان - از عرفا - است.

مطالعات فرهنگی  
نمانی

\* کارشناس ارشد  
مطالعات اسلامی



در حوالی روستای اسلام آباد - شاه آباد سابق - واقع در حدود ده کیلومتری شهر دزفول در نزدیکی جاده دزفول - شوشتر، بقعه‌ای تاریخی با گنبد مضرس و مرتفع وجود دارد که نزد اهالی به بقعه شاه ابوالقاسم یا «شابلقاسم» شهرت دارد. احمد اقتداری نام‌های دیگری برای آن ذکر کرده که در زبان مردم منطقه به کار می‌رود و همه تقریباً یک معنی دارد، از جمله: شازده بولقاسم و پیر شابلقاسم و امامزاده شاه ابوالقاسم.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد قدیم‌ترین اشاره به این بقعه، از سید عبدالله داعی دزفولی (م ۱۲۵۶ هـ) است که درباره آن نوشته است: «دیگر از بقاع‌الخریری که در خارج ولایت واقع شده سید جلیل‌القدر مشهور به شاه ابوالقاسم است که در دو فرسخی دزفول قریب به قریه شایاد که مخفف شاه‌آباد است واقع شده و مشارالیه فرزند جناب موسی الکاظم صلوٰة الله علیه و آباءه الطاهرین و مدفن شریفش در آنجا واقع شده و خالی از فیض ظاهراً و باطناً نیست و اکثری استمداد همت از او نموده به مهم و مطلب خود فایز شده و بهره‌مند گردیده‌اند و خالی از اثر و تأثیر نمی‌باشد والله اعلم.»<sup>۲</sup>

با این وصف چنین نتیجه‌گیری می‌شود که این بقعه در گذشته‌ای نه چندان دور، مدفن امامزاده‌ای از فرزندان امام موسی کاظم (ع) شناخته می‌شده است.

«نیکلا راست» ایران‌شناس فقید، محل شهر جندی‌شاپور را در حوالی روستای اسلام آباد فعلی، و این بقعه را به احتمال بسیار قوی مدفن یعقوب لیث دانسته است.<sup>۳</sup> از جمله قراینی که وی برای اثبات نظر خود به آن استناد جسته این است که یکی از دوستان اهوازی وی به نام سید محمدعلی مرتضوی در آنجا کتیبه‌ای به خط عربی قدیمی بر روی دیوار بقعه دیده بود که در آن نام یعقوب لیث نوشته شده بود و بعداً در طی تعمیر گنبد، اهالی آن را کنده یا روی آن را گچ کشیدند و سفیدکاری نمودند.<sup>۴</sup>

سید محمدعلی امام شوشتری مؤلف کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان در وصف شهر «جندی‌شاپور» گفته است: «و مزاری در اینجاست به نام شاه ابوالقاسم که محتمل است قبر یعقوب صفاری باشد.»<sup>۵</sup> همو در مقاله‌ای با عنوان «سخنی درباره یعقوب لیث و آرامگاه او در خوزستان» که در نشریه ایران‌شناسی منتشر شده، اظهار عقیده کرده که روستای شاه‌آباد در عصر صفوی در

محل شهر از بین رفته شاپورگرد یا جندی‌شاپور ایجاد شده و بقعه شاه ابوالقاسم «به احتمال قریب به یقین» آرامگاه یعقوب لیث صفاری است.<sup>۶</sup>

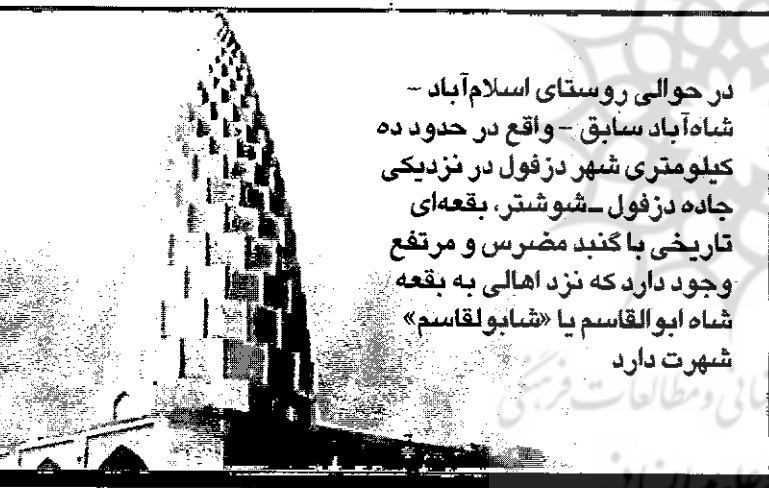
احمد اقتداری نیز در جلد اول آثار و بناهای تاریخی خوزستان به توصیف دقیق بقعه تاریخی شاه ابوالقاسم پرداخته<sup>۷</sup> و در جلد دوم آن که به پیوست‌های جلد اول اختصاص دارد، در پیوست اول با عنوان «تحقیقی درباره محل گور یعقوب لیث صفوی»، پس از نقل اقوال مورخان و جغرافی‌دانان درباره محل گور یعقوب لیث، متن کامل مقاله نیکلا راست را نقل کرده است. سپس درباره محل شهر جندی‌شاپور و گور یعقوب نتیجه‌گیری‌هایی کرده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:<sup>۸</sup>

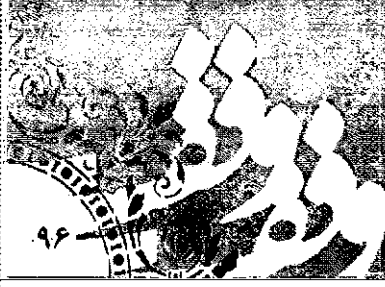
«\* وصف محل دقیق گور یعقوب لیث صفاری که با ذکر جزئیات بنا و محل آن باشد در دست نیست.

«\* نمی‌توان به طور قطع و یقین ادعا کرد که محل دقیق گور یعقوب لیث صفاری در بقعه شابلقاسم شاه‌آباد دزفول است.

«\* روستاهای شاه‌آباد، سیامنصور، چغاسوز، چغاسرخ و چغامیش دزفول همگی در بهنه «جندی‌شاپور»

در حوالی روستای اسلام آباد - شاه‌آباد سابق - واقع در حدود ده کیلومتری شهر دزفول در نزدیکی جاده دزفول - شوشتر، بقعه‌ای تاریخی با گنبد مضرس و مرتفع وجود دارد که نزد اهالی به بقعه شاه ابوالقاسم یا «شابلقاسم» شهرت دارد





قدیم قرار دارند و مدفن یعقوب لیث صفاری در نقطه‌ای از این پهن‌دشت تاریخی است. به تبع این تحقیقات و بررسی‌های تاریخی، تعدادی از کتاب‌ها و دایرة‌المعارف‌های جدید (از جمله دایرة‌المعارف تشیع<sup>۱</sup>) به این احتمال که بقعه شاه ابوالقاسم آرامگاه یعقوب لیث صفاری باشد دامن زده‌اند و این موضوع از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور پذیرفته شده و در پایگاه‌های اینترنتی و راهنماهای ایرانگردی آن، بقعه مورد نظر، آرامگاه شهریار ایرانی مزبور معرفی شده است.

البته در اینکه قبر یعقوب لیث در جندی‌شاپور بوده تردیدی وجود ندارد و بسیاری از جغرافی‌دانان و تاریخ‌نویسان مسلمان به آن اشاره کرده‌اند، از جمله اصطخری در المسالک و الممالک، ابن حوقل در صورة الارض، یاقوت حموی در معجم البلدان، طبری در تاریخ الامم والملوک، مسعودی در مروج الذهب و در التنبیه والاشراف، ابن خلکان در وفيات الاعیان، عوفی در جوامع الحکایات، غزالی در نصیحة الملوک و غیره.<sup>۲</sup> ولی با این حال به نظر می‌رسد که تحقیقات پژوهشگران فوق‌الذکر و دلایل ارائه شده از سوی آنها برای اثبات اینکه بقعه شاه ابوالقاسم، آرامگاه یعقوب لیث صفاری است، کافی نیست.

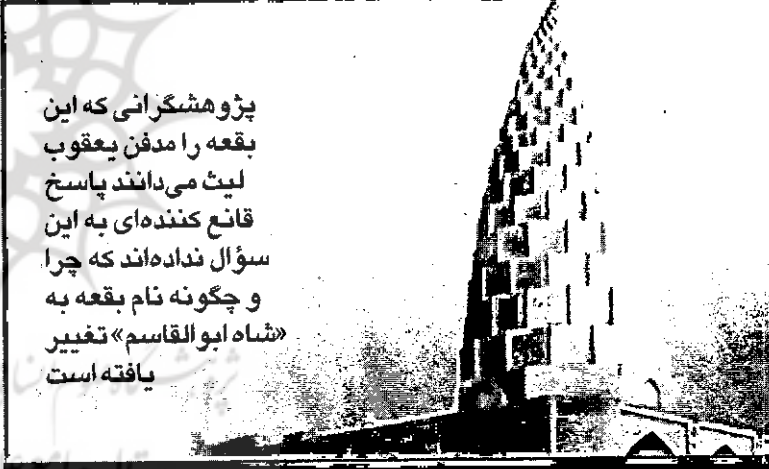
صرف وجود کتیبه‌ای در بنا که در آن از یعقوب لیث صفاری نام برده شده، با توجه به اینکه هیچ گونه اطلاعی از متن کامل آن نداریم، دلیل قاطعی بر اینکه این بنا مدفن وی باشد در دست نیست. چه بسا ممکن است این کتیبه در هنگام بنای بقعه از نقطه دیگری در همان حوالی به اینجا انتقال و در دیوار بقعه قرار داده شده باشد. امکان اینکه در ایجاد بناهای تاریخی، از مصالح بناهای تاریخی قدیمی‌تر - به ویژه بناهایی که در حالت ویرانی قرار داشته باشد - استفاده شود، بر اهل اختصاص پوشیده نیست و در بررسی امامزاده‌ها و بقاع متبرکه بارها با این موضوع روبه‌رو می‌شویم که سنگ قبری از جای دیگر و از آن شخصیت دیگری بر روی قبر صاحب امامزاده یا بقعه قرار داده شده است.

همچنین پژوهشگرانی که این بقعه را مدفن یعقوب لیث می‌دانند پاسخ قانع‌کننده‌ای به این سؤال نداده‌اند که چرا و چگونه نام بقعه به «شاه ابوالقاسم» تغییر یافته است. سید محمدعلی امام شوشتری، پس از مطرح کردن این شبهه و اقرار به اینکه کتیبه یعقوب لیث به نوشته تاریخ سیستان، «ابی یوسف» بوده است

نه ابوالقاسم، چنین پاسخ داده است که: «تنها به صرف توهمی که از این نکته پدید تواند آید، نمی‌توان موضوع را به یک باره مردود شناخت. بویژه که می‌بینیم در بسیاری از جاها برای جلوگیری از زیانکاری متعصبان چه بسا نامهایی را به نامهای دیگری مشهور ساخته‌اند.»<sup>۳</sup>

در رد این استدلال باید گفت که صرف اینکه در بسیاری از جاها نام‌هایی به نام‌های دیگری تغییر یافته است، دلیلی بر این موضوع نیست که در اینجا نیز حتماً چنین تغییر یا تحریفی صورت گرفته است، به ویژه اگر قرآنی مبنی بر اینکه این بقعه می‌تواند آرامگاه شخصیت دیگری باشد وجود داشته باشد.

پژوهشگر دیگری این احتمال را مطرح کرده است که این بقعه مدفن قاسم بن عباس بن امام موسی کاظم (ع) باشد و پس از نقل قول «ابن عنبه» نسب‌شناس بزرگ قرن ۷-۸ هجری که در الفصول الفخریة گفته است: «نسب عباس بن امام کاظم (ع) از قاسم که در شوش مدفون است...»، و اشاره به اینکه در تحقیقات محلی خود بقعه‌ای به نام قاسم در شوش و حومه آن نیافته است، می‌افزاید: «محملاً شوش به دلیل اهمیت دیرین در عبارت ابن عنبه منطقه اطلاق شده است چون گندیشاپور در اواخر قرن چهارم هجری ویرانه‌ای بیش نبوده و نام آن به فراموشی سپرده شده است» و چنین پنداشته‌اند که داعی دزفولی



پژوهشگرانی که این بقعه را مدفن یعقوب لیث می‌دانند پاسخ قانع‌کننده‌ای به این سؤال نداده‌اند که چرا و چگونه نام بقعه به «شاه ابوالقاسم» تغییر یافته است

که در تذکرة الاخيار بقعه شاه ابوالقاسم را مدفن قاسم بن امام موسی کاظم(ع) دانسته، در واقع یک واسطه را در نسب او حذف کرده است.<sup>۱۱</sup>

در رد این احتمال نیز باید اشاره کرد که ابن عنبه در کتاب دیگر خود عمدة الطالب قبر قاسم بن عباس بن امام موسی کاظم(ع) را در «شوشی» از توابع کوفه دانسته است<sup>۱۲</sup> و ممکن است آنچه در الفصول الفخریة با نام «شوش» آمده، اشتباه در نسخ کتاب از سوی ناسخ یا اشتباه در قرائت نسخه خطی آن توسط محقق باشد که به تبع آن، این پژوهشگر محترم را به اشتباه انداخته است. ضمن اینکه قبلاً هم اشاره شد که داعی دزفولی صاحب بقعه را «شاه ابوالقاسم» فرزند امام موسی کاظم(ع) معرفی کرده است.

در رابطه با اشتها بقعه به امامزاده در گذشته نیز باید یادآور شد که قبور و زیارتگاه‌های بسیاری از عرفا و علما و شخصیت‌های دیگر در ایران در دوره صفویه و پس از آن به امامزاده‌ها و نوادگان ائمه(ع) نسبت داده شده است و نمونه‌های فراوانی از آن وجود دارد.

ولی استعمال عبارت «شاه» یا «پیر» برای صاحب بقعه، می‌تواند دلیل محکمی باشد بر اینکه این بقعه آرامگاه یکی از عرفاست، زیرا در ایران آرامگاه‌های بسیاری از عرفا به «پیر» شناخته می‌شود و عرفای فراوانی نیز در زمان حیات خود یا بعد از آن به «شاه» معروف بوده‌اند. مرحوم امام شوشتري در جایی که به گنبد بنا و اینکه از نوع مضرّس است اشاره می‌کند، می‌گوید این شکل گنبدها را در خوزستان «پیر» می‌گویند و لغت پیر باید یک معنی مجازی باشد و گویا این گنبدها مخصوص آرامگاه پیران (اقطاب) بوده است و رفته رفته به معنی آرامگاه و گنبد مخروطی رایج شده است؛ با توجه به اینکه در خوزستان گنبدهای کروی را «گنبز» می‌نامند.<sup>۱۳</sup>

از میان عرفایی که در خوزستان دفن شده‌اند به عارفی برمی‌خوریم به نام ابوالقاسم بن رمضان که اگرچه در منابع معتبر زندگی‌نامه‌های صوفیان مانند تذکرة الاولیاء عطار و نفحات الانس جامی ذکری از او به میان نیامده است، ولی نام او در سلسله خرقه برخی از طرق تصوف به ویژه طریقت کبرویه<sup>۱۴</sup> و سایر طرقی که از آن منشعب شده‌اند مانند ذهبیه<sup>۱۵</sup> و نوربخشیه<sup>۱۶</sup> دیده می‌شود و چند تن از عرفای این طریقت‌ها در رسائل به‌جا مانده از خود زندگی‌نامه مختصری از او ارائه داده‌اند. البته در هیچ یک از منابع به تاریخ به دنیا آمدن و درگذشت وی اشاره نشده، ولی با توجه به ترتیب قرار گرفتن وی در سلسله خرقه، می‌توان دوره زندگی وی را به طور تقریبی نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری قمری تشخیص داد.<sup>۱۷</sup>

علاءالدوله سمنانی در رساله تذکرة المشایخ درباره این عارف گفته است: «ابوالقاسم بن رمضان، مولود و منشأ وی از خراسان است و مدفون است در خوزستان در موضعی که آن را چهارآسیاب گویند میان شستر و دزبول.»<sup>۱۸</sup>

سید محمد توربخش نیز در رساله سلسله الاولیاء درباره وی نوشته است: ابوالقاسم بن رمضان [بلخی جوزی]، قدس الله سره، از اولیای کامل و صاحبان مسند ارشاد و بزرگان و محققان عرفا، و از ارباب احوال و مقامات، از ریاضت‌ها و مجاهدت‌ها، از چله‌نشینی‌ها و خلوت‌نشینی‌ها، از مکاشفات و معاینات و تجلیات و سیر در عوالم کلیه و حضرات بوده است. او را در محافظت بر احکام شریعت و رعایت آداب طریقت و معاینات و احوال حقیقت، جایگاه بلندی است. او از بلخ خراسان بود. مسافرت‌های

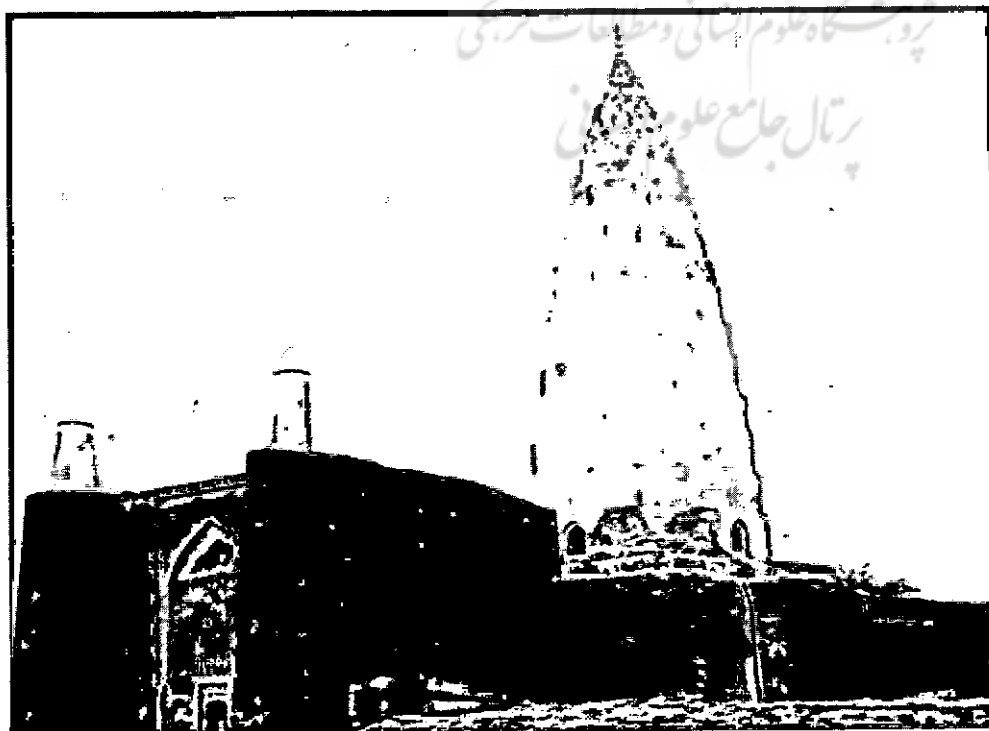


بسیار کرد. در خوزستان اقامت گزید و در آنجا در نواحی دزفول درگذشت.<sup>۱۱</sup>

بنابراین با توجه به اینکه این بقعه در اطراف دزفول، حد فاصل آن و شهر شوشتر، واقع شده است و با موقعیت جغرافیایی منطقه‌ای که علاءالدوله سمنانی و سید محمد نوربخش به عنوان محل دفن وی ذکر کرده‌اند مطابقت دارد، و با توجه به اینکه در محدوده شهر دزفول و اطراف آن، به جز بقعه شاه‌آباد بقعه دیگری به نام ابوالقاسم وجود ندارد، می‌توان احتمال داد که این بقعه آرامگاه عارف مورد نظر باشد. نگارنده پس از مراجعه به فرهنگ آبادی‌های کشور و فرهنگ‌های جغرافیایی دیگر نتوانست روستا یا محلی به نام چهارآسیاب - که علاءالدوله سمنانی آن را محل دفن ابوالقاسم بن رمضان تعیین کرده است - پیدا کند و گویا در حال حاضر آبادی یا منطقه‌ای به این نام وجود ندارد. ولی با توجه به اینکه تاریخ احداث آبادی شاه‌آباد همان‌طور که مرحوم امام شوشتری اشاره کرده، دوره صفوی بوده است، شاید بتوان گفت چهارآسیاب نام روستایی در محل یا اطراف بقعه شاه ابوالقاسم بوده که به مرور زمان متروکه گشته و به خرابه تبدیل شده است.

ایرانیان از دیرباز اهتمام ویژه‌ای نسبت به قبور عرفا داشته‌اند و فراوانی قبور عارفان و بقاع منسوب به پیران در این دیار، این ادعا را تأیید می‌کند. قبور و آرامگاه‌های بسیاری از عرفای طریقت‌های مرتبط با ابوالقاسم بن رمضان و اقران و معاصران وی در ایران تا کنون باقی مانده است. به عنوان مثال، می‌توان به این موارد اشاره کرد: بقعه داوود خادم (آرامگاه داوود بن محمد خادم الفقراء که سند خرقة او به ابوالقاسم بن رمضان می‌رسد) در روستای شیخ در الوار گرمسیری در لرستان؛ بقعه شیخ اسماعیل قصری در دزفول (که مزار دیگری نیز در شوشتر به او منسوب است)؛ بقعه محمد سوار (محمد بن سوار) در شوشتر؛ بقعه علی بن سهل اصفهانی در اصفهان؛ بقعه شیخ ابوالقاسم کرگانی در آبادی شیخ ابوالقاسم در جنوب شرقی شهر تربت حیدریه؛ بقعه شیخ ابوالعباس نهاوندی در نهاوند؛ قبر بوعلی فارمدی در روستای فارمد مشهد.

امید است مسؤولان محترم سازمان میراث فرهنگی کشور و سایر مؤسسات مرتبط، در معرفی مدفون واقعی در این بقعه، توجه و اهتمام لازم را به عمل آورند.





پی‌نوشت‌ها

۱. اقتداری، احمد، آثار و بناهای تاریخی خوزستان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۳۳۶/۱.
۲. داعی دزفولی، سید عبدالله، مجمع الابرار و تذکرة الاخيار، گردآورنده و ناشر: حبیب‌الله نظیری دزفولی، ۱۳۷۰، ص ۵۴.
۳. راست، نیکلا، «قبر یعقوب بن لیث، تعیین محل وفات و دفن مؤسسه سلسله صفاریان»، مجله یادگار، سال ۵، شماره ۴ و ۵، آذر و دی ۱۳۲۷، صص ۱۲۶-۱۲۹.
۴. همان، ص ۱۲۹.
۵. آثار و بناهای تاریخی خوزستان، ۳۴۴/۱-۳۴۵.
۶. همان، ۳۳۶/۱-۳۴۹.
۷. همان، ۸۲۳/۲-۸۵۶.
۸. دایرةالمعارف تشیع، ۳/۳۵۴.
۹. رک: آثار و بناهای تاریخی خوزستان، ۸۲۳/۲-۸۲۷.
۱۰. همان، ۳۴۵/۱.
۱۱. رجبی، سید صفر، «بقعه شاه ابوالقاسم بر فراز خرابه‌های گندیشاپور»، فصلنامه مشکوة، شماره ۳۴، ص ۱۵۶.
۱۲. ابن عنبه، احمد بن علی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق: سید مهدی الرجائی، مکتبة سماحة آیةالله العظمی المرعشی النجفی الکبری، قم، ۱۴۲۵ هـ = ۲۰۰۴ م، ص ۲۸۲.
۱۳. آثار و بناهای تاریخی خوزستان، ۳۴۶/۱.
۱۴. منتسب به شیخ نجم‌الدین کبری (م ۶۱۸ ق.).
۱۵. منتسب به سید عبدالله برزش‌آبادی (م ۸۶۹ ق.).
۱۶. منتسب به سید محمد نوربخش (م ۸۶۹ ق.). این طریقت در دوران معاصر، با نام «کمیلیه» در ایران استمرار یافته است.
۱۷. سلسله طریقتی شیخ نجم‌الدین کبری، که ابوالقاسم بن رمضان نیز در آن قرار دارد، در منابع تصوف به این صورت نقل شده است: حضرت پیامبر اسلام(ص) ← امیرالمؤمنین علی(ع) ← کمیل بن زیاد ← عبدالواحد بن زید ← ابویعقوب سوسی ← ابویعقوب نهرجوری ← ابوعبدالله عثمان ← ابویعقوب طبری ← ابوالقاسم بن رمضان ← ابوالعباس ادیس ← داوود بن محمد خادم‌الفقراء ← محمد بن مانکیل ← شیخ اسماعیل قصری دزفولی ← شیخ نجم‌الدین کبری.
- رک: علاءالدوله سمنانی، مصنفات فارسی، به اهتمام: نجیب مایل هروی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۳۱۴؛ جامسی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الانس من حضرات الانس، تصحیح: محمود عابدی، اطلاعات، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۴۲۲؛ نایب‌الصدر شیرازی، محمد معصوم، طرایق الحقایق، کتابخانه بارانی، تهران، بی‌تا، ۱۰۷/۲.
۱۸. مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی، ص ۳۱۹.
۱۹. «ابو القاسم بن رمضان [البلخی الجوزی]: قدس الله سره، کان من کتمل الاولیاء المرشدين واکابر العارفين المحققين من ارباب الاحوال والمقامات من الرياضات والمجاهدات من الاربعينات والخلوات والمکاشفات والمشاهدات والمعاینات والتجلیات والسير فی العوالم الکلیة والحضرات، وله فی محافظة احکام الشریعة ومراعات آداب الطریقة والمعاینة واحوال الحقیقة شأن کبیر. کان من بلخ خراسان، سافر کثیراً، وأقام بخوزستان، وتوفی بها بنواحي دزفول.» نوربخش، سید محمد، «سلسله الاولیاء»، (تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه)، جشن‌نامه هانری کرین، به کوشش: سید حسین نصر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۹.